

قدرت و رونق

فزون رشدی کمونیستی و استبداد سرمایه داری

نوشته:

مانکور اولسن

ترجمه:

دکتر منوچهر فرهنگ

Ison, Mancur

اولسون، مانکر، ۱۹۳۲ - م

قدرت و رونق، فزون رشدی کمونیستی و استبداد سرمایه‌داری / نوشته مانکر اولسون،
ترجمه منوچهر فرهنگ، - تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی،
۱۳۸۵.

۲۸۸ ص.، نمودار.

ISBN 964 - 338 - 062 - 9، ریال ۲۰۰۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی، Power and prosperity : outgrowing communist and
capitalist dictarships , 2000.

۱. سیاست اقتصادی، ۲. اقتصاد تطبیقی، ۳. اقتصاد آزاد، ۴. فراکمونیسم، الف.
فرهنگ، منوچهر، ۱۲۹۸ -، مترجم، ب. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و
برنامه‌ریزی، ج. عنوان، د. عنوان، فزون رشدی کمونیستی و استبداد سرمایه‌داری.

۳۳۸ / ۹

۴ ق ۸ الف / HD ۸۷

۱۳۸۵

م ۸۵ - ۵۴۷۹

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب: قدرت و رونق - فزون رشدی کمونیستی و استبداد سرمایه‌داری

نوشته: مانکور اولسون

ترجمه: دکتر منوچهر فرهنگ

ناشر: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۸۵

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مدیریت چاپ و انتشارات مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

فروشگاه و نمایشگاه دائمی کتاب: خیابان کریمخان زند - استاد نجات‌اللهی شمالی - شماره ۲۶۸

تلفکس: ۸۸۸۴۶۳۴۴

ت	مقدمه مترجم
خ	دیباجه
ق	پیشگفتار
ا	فصل نخست : منطق قدرت
۲۹	فصل دوم : زمان، برداشتها و حقوق فردی
۴۹	فصل سوم : چانه‌زنیهای کوزی، هزینه‌های معاملات و هرج و مرج
۷۵	فصل چهارم : افراد خردگرا و جوامع غیر عقلانی
۹۷	فصل پنجم : حکومت و رشد اقتصادی
۱۱۱	فصل ششم : منشاء قانون، اجرا و فساد
۱۲۱	فصل هفتم : نظریه نظامهای استبدادی نوع شوروی
۱۴۷	فصل هشتم : تحول کمونیسم و میراث آن
۱۶۹	فصل نهم : مشکلات گذار
۱۸۹	فصل دهم : انواع بازارهای مورد نیاز برای رونق
۲۱۷	زیرنویس ها
۲۴۷	کتابشناسی
۲۵۳	دیگر آثار و تالیفات مترجم در علوم اقتصادی

هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنان که در آئینه تصور ما ست
"سعدی"

اثری که پیش رو دارید از نویسنده بلند آوازه مانکور اولسن استاد فقید اقتصاد دانشگاه
مریلند در ایالات متحد امریکا است که در ۲۲ فوریه سال ۱۹۳۲ در گراندفورث ایالت
داکوتای شمالی چشم به جهان گشود و در ۱۹ فوریه سال ۱۹۹۸ میلادی در اوج شهرت و
شکوفائی فکری نا به هنگام درگذشت. این کتاب به دوازده زبان ترجمه شده است.

وی ثابت کرده که گروههای بزرگ اجتماعی، معمولاً برخلاف انتظار در جهت منافع
مشترک عمل نمی کنند و بنابراین شعار معروف "کارگران جهان متحد شوید" اندیشه‌ای
تحقق ناپذیر است. هر قدر ابعاد گروه بزرگتر شود، انگیزه تدارک کالای جمعی کمتر
می شود. اولسن برای تحلیل پدیده اجتماعی "قدرت و رونق" نظریه منطق اقدام جمعی را
در کتابی تحت همین عنوان بسط داده است که به موجب آن ابعاد گروه هر قدر کوچکتر
باشد انگیزه توافق در باب تدارک کالاهای جمعی و احتمال اتفاق آراء بیشتر می شود.

نظریه دوم در کتاب "فراز و فرود ملتها" آمده است که بر طبق آن ابعاد زمانی گروه
هر قدر طولانی تر باشد فرصت انباشت سرمایه و تغییر شیوه های فنی و ابداع روشهای تولید
نوظهور بیشتر در اختیار گروههای اجتماعی قرار می گیرد. راز معجزه های اقتصادی ملتھائی
مانند آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم در همین نکته نهفته است.

سومین برداشت در ابزارهای مختلفی است که برای انگیزش افراد به پیوستن به گروه و شرط برخورداری از تولید کالای جمعی مشترک به کار می‌رود. اولسن بر اساس این نظریات اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی را به ویژه در دوران استالین مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. استالین پس از تحکیم قدرت سیاسی کلیه منابع ملی و مؤسسات صنعتی را مصادره می‌کند. حقوق فردی مبتنی بر حق انعقاد قرارداد و حقوق مالکیت را نفی می‌کند. روش بازاریستیزی را برمی‌گزیند، آزادیهای انسانی را سرکوب می‌نماید و به جای این نهادها یک دستگاه عریض و طویل برنامه‌ریزی برای تعیین پایه دستمزدها و حقوق افراد در سطحی پایین‌تر از مزد و حقوق نهانی و تعیین قیمت کلیه کالاهای تولیدی ایجاد می‌نماید. این دستگاه وظیفه داشت میزان نهاده‌های مورد نیاز برای تولید هر کالا را معین نماید و به مؤسسات صنعتی تحویل دهد. استالین بر اثر ابداع نظام مالیات‌بندی خاص و اعطای پاداش‌های گوناگون بالاترین سطح اشتغال را در گستره فعالیتهای اقتصادی ایجاد می‌کند و بالاترین میزان اثبات سرمایه را در ابعاد مختلف پدید می‌آورد و بیشترین مقدار سرمایه‌گذاری را در رشته‌های دلخواه از قبیل تسلیحات و دیگر کارهای مصلحتی به اجرا می‌گذارد و ساختار صنعتی عظیمی را به وجود می‌آورد. بدین صورت سیاست توأمان سرکوب و تشویق موفق شد در ابتدا جماعات بزرگی از انسانها را به کار وادارد و رونق اقتصادی به راه اندازد.

بدین ترتیب، استالین کلیه آزادیهای فردی را زیر پا می‌نهد و نمی‌گذارد هزاران هزار گل اندیشه بشکند. مردم شوروی مدام در فکر رسیدن به سطح درآمد معاش بودند و این هدف را پیوسته در جست‌وجوی کار بیشتر و انصراف از اوقات فراغت دنبال می‌کردند.

و اما به تدریج که کارها پیش می‌رفت تصلب اقتصادی از هر طرف آثار خود را بروز می‌داد. تورم خزنده و کسری سنگین بودجه این جریان را تشدید می‌کرد. ناکارایی دستگاه برنامه‌ریزی با وجود خیل گسترده مراقبان، بازرسان و نگهبانان منجر به بروز تنگناها در فراگرد تولید شد. بازارهای گوناگون غیرقانونی، بازارهای قاچاق، بازارهای رنگارنگ

سیاه و خاکستری و جز اینها، فساد و تباهی و تشکیل گروه‌ها و ائتلاف‌های کوچک نخست پنهانی و سپس رسمی جامعه را فرا گرفت. پیروزی در جنگ دوم جهانی کالای جمعی بود که توده‌های میلیونی بدان روی آوردند و این فرصتی بود که نظام استالینی بر سرپا ایستد و به تدارک ادامه دهد و در عرصه‌های مختلف اجتماعی کارهای برجسته و نمایانی (از قبیل پرواز انسان در فضا، عرضه مشاهیر برنده جایزه نوبل در ساحت ادبیات و علوم) انجام دهد. اما تصلب اقتصادی و اجتماعی و بی‌سروسامانی در کلیه شئون زندگی که حتی پرداخت دستمزد کارگران و حقوق کارمندان را با دشواری مواجه ساخته بود، چرخهای اقتصادی را کم‌کم از حرکت بازداشت و دستگاه اقتصادی و اجتماعی چنان که دیدیم یکباره فروپاشید و بدین صورت راز پنهان آشکار گردید. سرسخت‌ترین و قدرتمندترین نظام خودکامه در فضایی تهی از آزادی و حقوق انسانی به نقطه‌ای رسید که دیگر نتوانست به حرکت ادامه دهد و ناگزیر در هم ریخت.

اولسن در این اثر یک استعاره جنائی را به کار می‌گیرد. مقوله جوامع ابتدائی اولیه متشکل از راهزنان سیار و ساکن را مورد نظر قرار می‌دهد. اسکان این جماعات انسانی را طلیعه حکومت و برقراری مالیات بهینه دزدی و تولید کالای جمعی می‌انگارد. بی‌تردید بازسازی چهره استالین و جامعه شوروی بر اساس این فرضیه آنهم در جامعه پیچیده روسیه شخصیت واقعی استالین تشنه قدرت را نشان نمی‌دهد اما برای ارائه ساده نظام استبدادی این دوران مثالی است خیال پرور بر پرده پندار که ذهن آدمی را مشغول می‌دارد.

دولت مستقر می‌تواند مردم سالار باشد، نظیر حکومت‌ها آتنی و جمهور شهرهای ایتالیا و یا خودکامه. در بریتانیا، ایالات متحد و سوئیس، از آن‌جا که مدعیان قدرت هیچ یک توانایی احراز تفوق را نداشتند به ایجاد نهادهای مناسب و استقرار حکومت مردم سالار، در برگیرنده منافع همگان مبادرت ورزیدند. برخی نظامهای استبدادی با توافق عمومی به نظام مردم سالار تغییر می‌یابند مانند: لهستان، اسپانیا. برخی دیگر یا نیروی قهری به مردم سالاری تن در می‌دهند. مانند آلمان، ژاپن و ایتالیا و بعضی نیز با اعمال زور از خارج بساط

خود کامکی‌شان برچیده می‌شود همچون افغانستان راه روشن و مستقیم برای رشد و توسعه پایدار تأمین حقوق فردی و آزادیهای سیاسی و ایجاد دولتهای مردم سالار است. آزادی و توسعه اقتصادی و تضمین حق انعقاد قرارداد و حقوق مالکیت و امنیت اجتماعی از یک طرف و اجتناب از هرگونه شائبه مصادره دو روی جدائی‌ناپذیر سکه نظام اقتصادی و اجتماعی هستند. این راهی است که در پایان آن سپیده صبح امید برای ملت‌های خواهان توسعه اقتصادی و اجتماعی به چشم می‌خورد. توضیح آن که انقلاب نه کالای صادرشدنی است و نه نظام مردم سالاری پدیده‌ای تحمیل کردنی.

ترجمه این کتاب با تشویق‌های دلگرم کننده استاد ارجمند جناب آقای دکتر غلامعلی فرجادی رئیس وقت موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه به نگارنده واگذار گردید. از الطاف ایشان نهایت تشکر را دارم. از یارهای بی‌دریغ دوست و استاد محترم جناب آقای دکتر محمدحسین تمدن جهرمی در رفع مشکلات برخوردارم بسیار سپاسگزار هستم. همچنین از دوست گرامی جناب آقای دکتر حسین راغفر رئیس محترم موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی به خاطر تسهیل امر چاپ و نشر این اثر تشکر فراوان دارم. ویرایش دوست فرهیخته جناب آقای شریف ادیب سلطانی بر اعتبار این ترجمه افزوده است. هم در این مقام به خدمتشان عرض تشکر و امتنان دارم. از زحمات سرکار خانم فائقه (فرزانه) جبلی که متن دست‌نویست این ترجمه را با بردباری نایب فرموده‌اند و سرکار خانم لطیفی برای اصلاح بدین وسیله قدردانی می‌نمایم.

از جناب آقای دکتر خلیلی عراقی رئیس محترم موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و آقای سید رضا میرحکیمی که موجبات چاپ کتاب را فراهم آوردند صمیمانه تشکر می‌کنم.

زمستان سال ۱۳۸۴ خورشیدی

دکتر منوچهر فرهنگ

دیباچه

این پرسش که چگونه قدرت با رونق ارتباط پیدا می‌کند قرن‌ها ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است. در واقع، زمانی پیرامون سال ۱۳۴۰ میلادی رهبران سی‌ینا^۱، جمهور شهر ایتالیا، یک جفت دیوار نگاره سفارش دادند که به طور مستقیم با این پرسش روبه‌رو می‌شدند. این دیوار نگاره‌ها که کار امبریولورنیستی بود و بر اطاقي اشراف داشت بودند که در آن شورای حاکم نه‌گانه سی‌ینا به شور می‌پرداختند، به تمثیل حکومت بد و تمثیل حکومت خوب معروف بودند. این اثر سفارشی نگره‌ای آغازین و ساده مسائلی را نشان می‌دهد که مانکور اولسن در کتاب قدرت و رونق بدانها می‌پردازد.

در دیوارنگاره‌های لورنستی حکومت بد، که در چهره مسند ستم پیشه‌ای ارائه گردیده در جلوی دیوار مخروبه شهر نشسته و درباره یک سلسله زشتیها و پلیدیها دادگاهی برپا کرده است: شقاوت، خیانت، تقلب، آشوب، نفاق، جنگ و نزاع، حرص و آز، تفرعن و غرور بیجا. صحنه‌هایی از انواع تاراج‌ها، غارت‌ها، جنگ، جنایت و پایمالی عدالت گرد چهره‌های مشخص با حالتی سخت و شگفتی‌آور و لباسی ظاهراً لازمه هنر دولتی قرون وسطی نقاشی شده است. برخلاف، بردیوار سمت راست، تصویر بزرگی از خیر عمومی بر آثار حکومت خوب شامل خردمندی، صلح، عدالت، ایمان، خیرخواهی، گشاده دستی و فرمانروائی دارد (۱). شایان توجه در میان تصاویر در تمثیل حکومت خوب دو گروه‌اند: یک گروه سربازان و زندانیان و در سمت چپ آنان، مجموعه‌ای از اعضای شورای دولتی. این دو طرح داستانی فرعی در کانون توجه خاص کتاب اولسن قرار دارند: بکارگیری قدرت و نقش شهروندی در این فراگرد.

نزدیک به دیوار نگاره حکومت خوب دو صحنه وجود دارد: شهر خوب و کشور خوب. رونق ناشی از ساختار مدیریت موفق به نمایش درآمده است. در کشور خوب دروگران در مزارع پربرکت پراکنده‌اند و چارپایان کیسه‌های گندم را از شب ملایم تپه‌ها به راحتی بالا می‌برند. در دیوارنگاره‌ها شهر خوب، مقصد اینان بازار پرجنب و جوش

^۱ . Siena

است. رقااصان و صنعتگران، خیابانهای شلوغ و عمارات معمور و آراسته شهر خوب را احاطه کرده‌اند. با آن که این پیام می‌توانست برای مدیریت داخلی سی‌ینا مؤثر و سودمند بوده باشد، نظامی که این نقاشیها را سفارش داده بود در سال ۱۳۵۵ میلادی بر اثر آفت طاعون و سپس تهدید برخورد خارجی (شارل چهارم) و شورش ارباب منافع داخلی سقوط کرد. توسعه سی‌ینا سرانجام از حرکت باز ایستاد و فقط موزه‌ای به بزرگی یک شهر قرون وسطائی از آن بر جای ماند که در عین حال نشانگر ضعف پندهائی است که درباره حکومت خوب داده است. حتی وقتی در نقشی به بلندی آگهی‌های بزرگراهها به نمایش گذارده شده باشد.

ششصد و سی و شش سال پس از نقاشی این دیوارنگاره‌ها پرسشهای یک خبرنگار مانکور اولسن را برانگیخت تا تأمل و تعمق کند چرا پس از فروپاشی و اضمحلال یک حکومت بد آن رونق پدید نیامده بود. در حالی که لورنتستی یک پاسخ تمثیلی داشت، اولسن به همراه تعلیم و نوآوری در علم اقتصاد درباره منشاء رونق در دو بخش عمومی و خصوصی یک عمر به تفکر پرداخت. این کتاب نتیجه آن تفکر است.

اولسن شروط لازم برای موفقیت اقتصادی را چنین شناسایی می‌کند: از یک طرف امنیت و حقوق کاملاً شناخته شده مالکیت خصوصی برای همگان و اجرای بیطرفانه قراردادها و از طرف دیگر نبود تجاوز و غارت. وی اظهار عقیده می‌کند که بیشتر این شرایط بطور مسلم و از این رو با بیشترین تأثیر اقتصادی در رعایت حقوق مردم سالاری تحقق می‌یابد زیرا در سایه احترام به حقوق مردم است که نهادها به طرزی تشکیل می‌یابند که اتخاذ تصمیم قدرتمندانه بجای حمایت از منافع گروه‌های مجزا از یکدیگر در برگیرنده منافع عموم باشد. اولسن نظر می‌دهد که این ترتیبات نوع حکومت لازم برای رشد را توصیف می‌کند. در حالی که ممکن است اجرای قرارداد و نظامهای مالکیت به صورت گروههای کوچک یا بازارهای جدا از یکدیگر بتوانند عمل نمایند بازارهای پر پیچ و خمی که برای رشد ضروری‌اند نمی‌توانند بدون حکومت توسعه یابند. بدون محدودیت‌هایی ناشی از نهادهای سیاسی دموکراسی، گسترش نظامهای معتبر مالکیت یا اجرای قراردادها دشوارتر است.

اولسن با توجه خاص نسبت به اتحاد شوروی و دولتهائی نظیر آن به این نتیجه می‌رسد، اما همراه یا امکان بکارگیری آن درباره مشکلات بسیاری از جاهای دیگر که در آن رونق خارج از دسترس باقی مانده است. اولسن در قالب الفاظ واضح دیوار نگاره لورنتستی به ورای تصویر می‌نگرد و می‌پرسد چرا برخی حکومتها کالاهای عمومی فراهم می‌آورند تا بازار را حمایت کنند حال آن که رونق را تضعیف می‌نمایند.

در حالی که تضاد دیوارنگاره‌های لورنتستی مربوط به پیامد حکومت می‌باشد، مباحثه در باب دوران بعد از کمونیسم غالباً دولت و بازار را به منزله گزینه‌های ناسازگار در نظر گرفته است و نه مکمل یکدیگر. با آن که این دید می‌تواند به عنوان واکنش نسبت به نقش تاریخی ضدبازار دولت شوروی قابل درک باشد، اولسن مخصوصاً خاطر نشان می‌سازد که این امر به درک نقش ضروری دولت در کشورهائی که رونق داشته‌اند کمک نکرده است.

تفاوت‌های موجود در عمق فروپاشی اقتصاد اشتراکی و تفاوت‌های موجود در آهنگ بهبود وضع اقتصاد با قدرت دولت و در طرز استفاده دولت از قدرت خود ارتباط بسیار دارد. میزان سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی، رشد بنگاههای خصوصی جدید و اقدامات دیگر برای موفقیت‌گذار بستگی به عرضه نهادهای اساسی از طرف دولت و خودداری دولت از سوءاستفاده دارد. اگر دادگاهها قرار دادها را بطور مطمئن به اجرا نگذارند یا اگر قضاوت‌هایشان غیرقابل اجرا باشند و یا اگر دولت یا مأمورانش لزوماً در سرمایه‌گذاری خصوصی شریک باشند در این صورت دولت به زودی سقوط می‌کند. اولسن در حالی که این تذکر کلی را می‌دهد توجه شدیدی به انگیزه نظامها و ویژگیهای نحوه تقابل مدیریت کشور با نهادهای مؤثر بر رشد معطوف می‌دارد.

پس از نگارش این دست‌نوشته اولسن جمله‌ای ساخت که خلاصه پاسخ وی به این پرسش است که چه نوع حکومت برای نیل به رونق مورد نیاز است و نظر او این است که یک حکومت بس قدرتمند برای ایجاد حق، مالکیت خصوصی و حمایت از آن و اجرای

قراردادها و به قسمی که با اعمال خود افراد را از همین حقوق محروم نکند ناگزیر است یک دولت بازار افزا^۱ باشد.

مسئله چگونگی تهیه و تدارک تربیبات بازار افزا موارد استفاده گسترده‌ای دارد: از موضوعات صلاحیت دادگاهها و اجرای قرارداد گرفته تا تنظیم فعالیت‌های مالی دولت یا دسترسی به آموزش و پرورش موضوعات مورد تأکید در جمله اولسن به رده وسیعی از کشورها مربوط می‌شود که امروزه رویاروی این چالش‌ها قرار دارند.

یکی از بخشهای فعالیت اقتصادی که مثال انتقادآمیزی در باب اهمیت دولت بازار افزاست همانا بازار سرمایه و اعتبار است. حساسیت این بازارها به نهادها توجه اولسن را جلب می‌کند. در واقع، وی پرسیده است. چرا هنگامی که تکنولوژی و نهادها می‌گذارند تریلیونها دلار از مرزها بگذرد و جریان یابد، جریانهای مالی در درون مرزهای بسیاری از کشورها تا میزان یک قطره کاهش می‌یابد؟ قدر مسلم، اطلاعات درباره ساختار بانکها و مقررات بانکداری، و عملیات بازارهای سرمایه آزادانه در دسترس است و در حقیقت برای کشورهای فقیر دنیا مشمول یارانه می‌گردد (اهدائندگان وام میلیاردی دلار برای عرضه کارشناس و کارآموزی کارمندان محلی درباره جزئیات بازارهای سرمایه و اعتبار خرج می‌کنند). چنان که اولسن به همکاران خود خاطر نشان می‌سازد:

در پر رونق‌ترین کشورها، بازارهای سرمایه، بیمه و مشتقات معاملات سلف به قدری پرشمار و مهم هستند و تولید سرمایه بر انبوه شرکتها به قدری گسترده است که حکومت این کشورها باید بیش از بازارهایی که محدود یا جایگزین می‌سازد بازار بوجود آورد. در قیاس، واضح است که نتیجه خالص کار این حکومتها افزایش گستره بازارها و دستاوردهایی از مبادله است. چرا باید حکومت این کار را به عهده گیرد...؟ گاهی اوقات دانشمندان آزادی‌گرا استدلال کرده‌اند که قراردادها می‌توانند به طور خصوصی به اجرا درآیند. اما می‌دانیم در مرحله عمل اجرای خصوصی حقوق مالکیت به توسط مؤسسات اجرایی رقیب منجر به بروز تضاد خواهد شد. در واقع اقتصادی که متکی به

^۱ . Market-augmenting government

اجرای خصوصی باشد حتی ممکن است نظم آرائی که وجود بازارهای نقدی را امکان پذیر می سازد از دست بدهد. اقتصادهای پررونق نیاز به حکومت بازار افزا دارند (۲).

تاکید اولسن بر بینشهای خود درباره ویژگیهای فروپاشی اندونزی و تایلند و مالزی در سال ۱۹۹۷، هفته‌های پایانی حیات وی را مشغول داشت. و در حالی که کتاب‌های پرشماری درباره حوادثی که موجب این فروپاشی مالی شد به رشته نگارش درآمده بود (۳)، مطمئناً یک عامل مهم تفاوت‌های موجود در عمق فروپاشی و شاید در آهنگ بهبود اقتصادی میان این کشورها مطمئناً می‌تواند با توجه به موضوعات مورد تأکید حکومت بازار افزای اولسن یافت شود (۴).

این نتیجه‌گیری که دولت نقش اساسی در افزایش بازار ایفا می‌کند ما را برابر چالش تازه‌ای قرار می‌دهد. حتی اگر بتوانیم با روشنی بیشتر فکر کنیم که حکومت بازارافزا چه کاری انجام می‌دهد، چگونه است که شمار آن رو به افزایش است؟ از بعضی جهات ملاحظات اولسن در این باب که دموکراسیهای رعایت‌کننده حقوق، غارتگری را محدود می‌سازند و حقوق فردی را ایجاد می‌کنند به این پرسش پاسخی نداده است که چگونه در ابتدا یک دموکراسی رعایت‌کننده حقوق پدید می‌آید، تنوع مسیرهایی که کشورهای موفق کنونی پیش گرفته‌اند کمتر از آنچه بدان دل بسته‌ایم راهنمای مشخصی برای اصلاح گرایان امروزی به دست می‌دهد. هم‌زمان، چنان‌که اولسن غالباً بدان توجه می‌داد، انواع گسترده رشد موفقیت‌آمیز را چنین القاء می‌کند که می‌توان با وجود اشتباهات بسیار یا کارهانی دور از درستی تمام عیار بازهم رشد داشت. ولی همه کشورهائی که در طول زمانی دراز بدون وقفه رشد می‌کند اصول اساسی رشد را که مورد تأکید اولسن قرار دارد بدست می‌دهند.

البته، یک توضیح برای تغییر نهادها از توجه به انگیزه‌های اشخاص بر سر قدرت بدست می‌آید. بیشتر تلاش اولسن در این کتاب با انگیزه‌های مالی نظامها به منظور ایجاد نهادهای بهتر برای رشد ارتباط دارد. وی همچنین الزامات پیری و جانشینی را در محدوده این انگیزه‌ها در رابطه با این فراروایان خود کامه توضیح می‌دهد. با وجود این استثناء، نفع شخصی دولتها پاسخی نارسا به این پرسش است که چگونه نهادهای بهتر به وجود می‌آیند.

اولسن برای کسب اطلاع از این نفع شخصی در جای جای این اثر نظر می‌دهد که یک سازوکار لازم برای تغییر همانا افزایش درک نخبگان از هر دو طرف چه در درون چه در بیرون حکومت است. پژوهش، کنشها و واکنشها آموزش، کارآموزی و تبلیغ اندیشه‌ها درباره منطق نهادها و گزینش جمعی ضروری است.

فرصتهائی برای اعمال نظریات درباره طرز کار دستگاههای اقتصادی و سیاسی در مواقع مختلف به دست می‌آیند. در تغییرات شدیدی که فروپاشی نمونه شوروی صورت گرفت، یا بحران مالی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۷ آسیا (یا بحران جانشینی در اندونزی) فرصت مهمی برای پرداختن به پرسشهایی پیش می‌آیند که در شرایط عادی مطرح نمی‌شوند. کوشش برای تحکیم قدرت به شیوه به ظاهر دموکراسی، اصولاً مستلزم مراجعه به منافع فراگیر است. این فرصتها هنگامی پیش می‌آیند که لشک بالسر ویچ^۱ اصلاح‌گرای لهستانی آن را "لحظات غیرعادی سیاست" مورد اشاره قرار می‌دهد (۵).

این سؤال که چگونه نهادهای بهتری پدید آمدند منحصر به یک کشور توسعه‌یابنده یا در حال گذار نیست. از آنجا که حتی دموکراسیها گرایش خواهند داشت به جای توجه به ارباب منافع گسترده به منافع عده قلیلی عنایت داشته باشند (اگر چه کمتر از حکومتهای مطلقه) اولسن دید بدبینانه‌ای نسبت به پیامد عادی حکومت داشت این به هیچ وجه روشی نبود که وی می‌خواست ارائه بدهد. زیرا وی شخصاً آدمی پرتحرک بود و نسبت به پیروزی درک خود اطمینان داشت اما استدلال می‌کرد که بسیاری از ما حتی در کشورهای دموکراتیک (و به ویژه در دموکراسیهای باثبات) از بسیاری از سیاستهای محدودی که دولت‌ها پیروی می‌کنند به نحوی عقلانی بیخبریم (۶) وی استدلال می‌کند که جوامع برخوردار از ثبات طولانی از منافع محدود خواص زیان می‌بینند. اگر انقلاب یا بحرانهای دیگری حتی اگر هم روی دهد، چگونه نهادهای مناسب‌تر به وجود می‌آیند؟ در این‌جا تنها یک پاسخ منحصر به فرد وجود ندارد و بازهم به نظر من چنین می‌رسد که تلاش برای ترتیبات تدریجی بیشتر اوقات در جاهائی صورت می‌گیرد که مباحثات عمومی و

^۱ . Leszek Balcerowicz

فراگردهای سیاسی بازتر، و توانایی بهتر برای پژوهش‌های مستقل بیشتر و مواجهه با فشار "بحرانهای" تکنولوژی جدید یا رقابت ناشی از بازارهای خارجی و یا داخلی بیشتر است.

تجربه خود من در ایالات متحده و نیز در بیشتر کشورهای دیگر که تا این زمان دیدن کرده‌ام، این است که شناخت علمی خوب درباره مبانی نهادی کارکرد اقتصاد می‌تواند نقش اساسی ایفا کند. نه این که قوای سیاسی دیگر به منطق سر تسلیم فرود خواهند آورد، بلکه کسانی که از پژوهش علمی طرفداری می‌کنند و از حمایت روشنفکرانه برخوردار نیستند فقط با سیاست‌های نامعقول مواجه می‌گردند. به طور مثال، در ایالات متحده مقررات زدایی موفقیت آمیز حمل و نقل در دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ را می‌توان معلول اطلاعات درباره هزینه‌های اقتصادی و ساز و کارهای نهادی دانست که کمک کرد تا سیاستهای پرخرج ولی کاملاً مورد حمایت را وارونه گردانند (۷). در نپال واقعیات ساده درباره هزینه‌های اخذ جواز کار و کسب از حیث صرف وقت و رشوه زمان اخذ جواز را از سالها به چند روز کاهش داد. شناخت جزئیات طرح نهادی در روسیه بعد از گذار یا آفریقای جنوبی پس از لغو تبعیض نژادی می‌توانست سودمند باشد. به طور مثال، فراگردهایی که کارکرد ضعیف را در ساختار نامتقارن فدرالی روسیه به وجود آورده‌اند فقط به علت توزیع اولیه منابع اقتصادی نبوده بلکه ریشه در گزینشهایی داشته است که در رابطه با طرح قانون اساسی، سازوکارهای خصوصی سازی و فراگردهای انتخاباتی ملحوظ بوده است. چنین دید در اندونزی امروزی بسیار بسیار ارزشمند است و اگر آن روز فرا رسد که چین خود را برای مباحثه آماده سازد ممکن است در رفاه یک پنجم بشریت مؤثر باشد. در این باب، امید اولسن آن بود که این کتاب و تأکید گوناگون آن بتواند نقش سودمندی ایفا کند.

در کشورهایی که ترنیتات نهادی ریشه‌دارتر است (و این کیفیت شامل کشورهای آفریقایی یا آسیای جنوبی و دموکراسی‌های به سختی تغییرناپذیر ولی بالنسبه توانگر می‌گردد) فرصت برای درک بهتر برای آن که بتواند تغییر فوق‌العاده‌ای بوجود آورد فی حد ذاته محدود است (۸). اما این فقط روی اهمیت فوق‌العاده افزایش اطلاعات و تحلیل این هزینه‌ها و انتقال نتایج آن به نخبگان دو طرف و از آن طریق به نیروهای سیاسی مردمی که کاری بس خلاق‌تر است تأکید می‌گذارد. اما اینها ملاحظات بیش نیست. چه

پیشرفتهایی از لحاظ نظری برای اولسن و اکنون دیگران بر جای مانده است که عرضه دارند؟ اگر خواننده رأی دهنده‌ای در یک کشور فقیر باشد که راه خود را جست‌وجو می‌کند یا یک مأمور دولت در یک گروه مشورتی یا یک کارمند دولت باشد از این تفکرات چه پرسش‌های دیگری ناشی می‌شوند؟ یک معیار پیشرفت اولسن اینست که پرسشهای زیر به نحو فزاینده‌ای در کانون مباحثات در دنیای پس از وی قرار گرفته‌اند:

گذار به حکومت بازار افزای بیشتر چگونه آغاز می‌شود؟ به ویژه در درون مجموعه انگیزه‌های رژیم چه صورت می‌گیرد؟
اگر ما درباره فراگرد اصلاحات وقوف بیشتر می‌داشتیم آیا درباره ترتیب اصلاحات طور دیگر فکر می‌کردیم؟

آیا نهادهای بازار افزا مناسب کشورها در سطوح متفاوت توسعه متفاوت اند؟
تأثیر ادغام منطقه‌ای یا جهانی بازارها روی تقاضا برای نهادهای بهتر محلی چیست؟
هنگامی که جهانی سازی پیش می‌رود آیا نهادهای بهتر دارای اهمیت بیشتر می‌شوند یا کمتر؟

چه نوع تضادها یا فشارهای دیگر روی برخی از نهادها اثر می‌گذارند؟
ابتکارات «ریشه دار» یا محلی، اگر به ترتیبات نهادی اساسی در سطح ملی توجه نشود تا چه حد سودمنداند؟

حدود تلاش بخش خصوصی در تنظیم امور خود برای پیش‌برد خدمات بازار افزا چیست؟

پس از مطالعه این کتاب، خوانندگان مجموعه‌ای از مسائل و سؤالات خاص و نیز موارد عدم توافق خودشان را خواهند داشت، اما این دقیقاً همان است که اولسن می‌خواسته است.

بسیاری پژوهشگران علاقه خاصی به مسائل جزئی دارند و گاهی‌ایی را می‌توان در مجلات تخصصی ملاحظه نمود که حتی اگر صحیح باشند به دشواری ارزش آن را دارند که درباره آن بیندیشیم. درست همان‌طور که جنگاور بزرگ شاه‌رگ دشمن را نشان می‌گیرد، دانشمندان بزرگ نیز به دنبال حوزه‌هائی هستند که می‌توانند در آنها پیشرفتهایی

بزرگی مطرح باشند، حوزه‌هایی که ادعاهای بزرگ درباره آنها کاملاً بجاست. از این رو من فکر می‌کنم یک راهبرد خوب تحقیقاتی این است که به دنبال قضایای ساده و صریح باشیم. در حرفه علمی خودم دوست دارم فکر کنم همیشه همین کار را کرده‌ام. این مسلماً تنها کاری است که می‌خواهم انجام دهم. (مانکور اولسن) (۹).

اندیشه روشن در این کتاب تلفیق موضوعات اساسی در علوم سیاسی با علم اقتصاد است: یعنی قدرت و رونق در حالیکه ممکن است به این که این دو شاخه از علوم انسانی ارتباط بین قدرت و رونق را مدتی مدید کم اهمیت جلوه دارند توجه نداشته باشند بیشتر خوانندگان اولسن در این کتاب به یک عمر کار خود که همانا به کرسی نشاندن اقتصاد سیاسی به عنوان دغدغه اساسی فکری برای دانشمندان علوم اجتماعی و سیاست‌گذاران است، ادامه می‌دهد.

پژوهش‌ها و نوشته‌های اولسن، او را به چند جهت سوق داده است (۱۰)، اما لاقلاً یک نسل از دانشجویان او را بالاخص به خاطر پژوهش وی درباره توان افراد در سازمان دهی برای اقدام گروهی و تأمین کالاهای مورد نیاز برای عامه مردم از کالاهای مورد استفاده ساکنان یک روستای بدوی گرفته تا تأمین دستمزد بیشتر برای اعضای اتحادیه کارگری یا تدوین سیاست بهتر از جانب دولت برای اتباع کشور - به یاد خواهند داشت. کتاب قبلی او تحت عنوان *The Logic of Collective Action* (۱۱) (منطق اقدام جمعی) که بسیار مورد استناد قرار گرفته است بیان می‌کند که چرا گروه‌ها غالباً قادر نیستند برای تأمین منافع خود اقدام کنند و آنان که اقدام می‌کنند چگونه توانستند توفیق یابند (۱۲) این بینش امروز چنان در تفکر ما جای گرفته که به ظاهر مطلبی پیش پا افتاده است ولی موجب شد که بسیاری از مفروضات متداول زمان بازاندیشی شود. این کتاب که یک اثر کلاسیک در رشته علم اقتصاد از دید گزینش عمومی بود و اولسن غالباً می‌کوشید از آن به عنوان "گزینش جمعی" (*Collective choice*) یاد کند، رشته‌ای وسیع از واکنش‌ها، آزمون‌ها و گسترش‌ها را بنا نهاد - همایش‌ها و درس‌ها همه به گرد این مطالب سازمان یافته بود و همین هنگام بود که پژوهش‌گران محدوده تئوری اولسن را به چالش گرفتند و آن را در مسائل مختلف به کار بردند.

خود کتاب به نه زبان ترجمه شده است و از اطلاع بحث درباره اندیشه‌های مطروحه در آن می‌توان به علت دوام بیش اصلی آن پی برد.

بیست، یا سی سال پس از کتاب اولسن راسل هاردین^۱، دانشمند علوم سیاسی با کتاب (Collective Action) (۱۹۸۲) و سپس اقتصاددان تادسندلر^۲ با کتاب (Collective Action Theory and Application) اقدام جمعی: نظریه و کاربرد (۱۹۹۲) (۱۳) تحول جاری مباحثاتی را که اولسن در ۱۹۶۵ آن را آغاز کرده بود بعهدہ گرفتند. تقریباً دو دهه بعد از The logic of Collective Active منطق اقدام جمعی، و تسری این اندیشه‌ها به مسائل رونق ملی به نشر کتاب فرارز و فرود ملت‌ها: رشد اقتصادی، تورم رکوردی و انعطاف‌ناپذیری‌های اجتماعی (۱۴) منتج شد. این کتاب به فوریت کسب شهرت کرد و در سال ۱۹۸۳ جایزه گلادیس ام کامرر^۳ را به عنوان بهترین کتاب در زمینه سیاست ملی از انجمن امریکائی علوم سیاسی و بسیاری مجلات جدی در مطبوعات عمومی بدست آورد. این کتاب که به دوازده زبان ترجمه شده است به خودی خود بحث را به سراسر تاریخ اقتصادی می‌کشاند و این پرسش را مطرح می‌سازد که چگونه منطق اقدام جمعی امکان داشته است رشد اقتصادی و رکود و قضاوت‌های سیاسی گوناگون را بیان کند. در میان گروه فراگیر و گسترده‌تر از جمله بهبودی که در کارهای قبلی اولسن صورت گرفته بود این اندیشه جلب توجه می‌کند که وقتی گروه ذینفع نفعی گسترده و فراگیر دارد بیش از صاحبان منافع خاص و کوچک خود را به منافع مردم نزدیک‌تر می‌سازد.

اگرچه تدارک کالاهای عمومی به توسط دولت‌ها به تدریج که اقتصاد رشد می‌یابد به یقین مربوط به بررسی اولسن درباره اقتصاد بازار موفق غرب بود، اولسن در اواسط سالهای دهه ۱۹۸۰ به این پرسش روی آورد که چرا فقر در بسیاری از کشورها این قدر پا برجاست. جمع‌بندی اولیه از اندیشه‌های وی درباره مسائل توسعه در کشورهای فقیر در

^۱ . Russell Hardin

^۲ . Todd sandler

^۳ . Gladys M. Kammerer

مقاله او تحت عنوان "تبذیر در تولید انبوه و توسعه که در سال ۱۹۸۷ به چاپ رسید" (۱۵) مندرج است.

در این مقاله اولسن نظر می‌دهد که مبارزه عمده در جوامع فقیر بر سر فقدان منابع نبوده بلکه مشکل بیشتر سازمان دمی فعالیتها در مقیاس بزرگ به ویژه فعالیت‌های دولتی است. بنابراین، فقط سازمان‌های دولتی و ارداتی در مقیاس وسیع احتمالاً نباید مسیری به سوی تولید موفقیت‌آمیز کالاهای عمومی باشد. "نقش بهینه دولت در کشورهای توسعه یافته‌ای چه باشد باز هم از کشورهای در حال توسعه کوچک‌تر است." (۱۶).

سپس در سال ۱۹۹۶ بررسی گسترده‌تری از دلایل فقر مداوم مردم تحت عنوان اسکناس‌های درشت در پیاده روها جا مانده‌اند: چرا برخی از کشورها توانگرند و دیگر کشورها مستمند؟ انتشار یافت (۱۷) در این جا وی می‌پرسد چرا جریان اندیشه‌ها و اشخاص و نیز سرمایه به سوی همگرایی در سطوح درآمد میان ملت‌ها سیر نمی‌کند. اولسن با جمله به یادماندنی خاص سبک خود داستان اقتصاددانی را به یاد می‌آورد که وقتی یک اسکناس صد دلاری را توی پیاده‌رو می‌بیند توضیح می‌دهد که وی زحمت برداشتن آن را از روی زمین به خود نمی‌دهد زیرا اگر این اسکناس صد دلاری واقعی بود قبلاً برداشته می‌شد. اولسن استدلال می‌کند: ما نیاز به توضیح بهتر در این باب داریم که چرا به نظر می‌آید بسیاری کشورهای فقیر اسکناس‌ها را در کنار خیابان بر پا می‌کنند. وی این اندیشه را رد می‌کند که تفاوت در منابع خدادادی (به ویژه سرمایه انسانی) یا تکنولوژی دلیل فقر پایدار است. بلکه نهادها و سیاست‌های اقتصادی — ویژگی‌هایی که اساساً با مرزهای ملی تعریف شده‌اند — توانایی فقرا و دیگران را برای جمع‌آوری اسکناس‌های درشت خودشان تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد بهترین کاری که یک کشور می‌تواند انجام دهد اینست که عاقل گردد و این عاقل گشتن به میزان زیادی بستگی به کار اقتصاددانان دارد که بهتر توضیح دهند چگونه ساختار انگیزه‌ها در رشد مؤثر است. اولسن نظر می‌دهد که اشتباه است فقط انتظار داشته باشیم چانه‌زنی سیاسی به رفاه همه جهان منتهی خواهد شد (۱۸). نمونه‌های فقر مداوم پیرامون کره خاکی و نیز تئوری با این دید تناقض دارد. این اندیشه در فصول سوم و چهارم کتاب حاضر پیش کشیده شده است.

ضمن اینکه دیگران بحث می کردند که آیا حکومت بخشی از صورت مسئله یا جزئی از راه حل است، مدتی مدید سعی اولسن معطوف بدین موضوع سودمند بود که چه نوع حکومت و چه نوع ترتیبات حکومتی به رشد اقتصادی منجر می شود. چه چیزی "باعث عاقل گشتن می شود؟" بدون تردید این چه نوع خدمات دولت باید برای پیش برد رشد فراهم آورد؟ و چه نوع حکومت این خدمات را به طرز مداوم تر فراهم می سازد؟ این پرسشها بدون تردید به کتاب حاضر و به ابداع اصطلاح اولسن یعنی حکومت بازار افزا منجر گردید. کسانی که برخی از آثار اولسن را در نوشتارهای حرفه ای دهه اخیر خوانده اند (۱۹)، یا کسانی که صحبت وی را شنیده اند رد پای قسمتهایی چند را در کتاب حاضر باز خواهند شناخت. تدابیر توسعه نهادهای مورد استفاده در آن آثار به صورت متداول حرفه ای برای بررسی ارتباط میان حکمرانی و پیآمدهای گوناگون آن درآمده اند. اولسن در سال ۱۹۹۸، پیش از آن که آخرین بار کتاب را اصلاح کند به مرگ ناگهانی درگذشت. خوشبختانه وی پیش نویس آراسته ای از مباحث تازه و مهم را تکمیل کرده بود اگر چه از دید نویسنده کتاب هنوز کاملاً آماده نبود. آیا مباحثی که در کتاب قدرت و رونق مطرح شده است، آن طور که بنا به نقل قول بالا همواره دلخواه اولسن بود، روشن و ساده گردان است؟ به گمان من، حتی اگر خوانندگان با منطق آن موافق نباشند، پاسخ این سؤال بلاشک مثبت است. با آن که این کتاب ناتمام است، تردیدی وجود ندارد که اولسن به تلاش خود در جستجوی اندیشه ای که راه باز کند ادامه می دهد من حتی اعتقاد دارم که اگر خوانندگان با منطق بحث کنند بدون قید و شرط پاسخ آنها آری است. اگر چه این کتاب ناتمام است، اما تردیدی وجود ندارد که اولسن دنباله اندیشه در زمینه پیشرفت در آن ادامه می دهد.

وی درباره اندیشه هایی که در کتاب خود ارائه کرده بود نظرات بسیاری دریافت کرد (۲۰). و در آخرین ماههای عمر خود یکی از فعالیتهای اساسی او این بود که به انتقادات پاسخ دهد و در نتیجه به استدلال خود و ارائه مطلب را تقویت کند. و در میان بسیاری از طرحهای پژوهشی که بر اثر درگذشت نابهنگام و اندوهبار وی مثله شده اند چندین طرح وجود داشت که روشن بینی های وی را گسترش می داد و افکار وی را به

معرض آزمایش می گذاشت. بسیاری از این اندیشه واکنشی بود که نوشته حاضر آن را برانگیخته بود. از آن جا که این تلاشها بازهم رضایت خاطر اولسن را فراهم نمی آورد، این کتاب مانند هر اثری که بحثی چنین گسترده پیش می کشد برخی سؤالات را بدون جواب خواهد داشت. به این ترتیب این کتاب آخرین آهنگ ساخته اولسن است که گرچه فاقد اصلاحاتی است که اولسن می خواست در آن بعمل آورد، ولی این نقیصه از لذتی که خواندن آن حاصل می گردد و اهمیت آن نمی کاهد.

این کتاب به موضوعات مهمی می پردازد. اولسن، رویاروی جهانی قرار گرفته که تغییر سیاسی و اقتصادی عظیمی را تجربه می کند، و لذا نه فقط به دنبال کشف دلیل تحولات خاص بود بلکه می خواست منطق این امر را درک کند که چرا توفیق برخی از این جوامع مانند مسافرتی کوتاه با هواپیما یا برنامه تلویزیون امری زودگذر است.

نقش اساسی که اولسن به جستجوی منطق تخصیص داده است مستلزم آن نیست که وی در پی تئوری برج عاج اصول نظری است. رهبران سیاسی، دانشمندان و غیرخودیهایی که طرف مشورت بودند، همه از این که یک نظریه قاطع درباره طرز وقوع توسعه ارائه دهند، سود می برد. اولسن برای همه ماها کار کرد و نوشت. در تفسیری که جنبه انتقادی از کار برخی همکاران داشت، یا شاید برای محکوم ساختن نظر کسانی که مخالف تأمین هزینه پژوهش بودند و بجای آن از کمک های فنی کاربردی طرفداری می کردند. اولسن می گوید «بهترین تئوری آنست که به شدت کاربرد داشته باشد.» اولسن در این کتاب به دنبال این نظریه ای است که اعمال اساسی حکومت را بیان کند و همزمان به گامهایی منجر شود که نتایج معمولی را بهبود بخشد.

این اعتماد که یک نظریه بهتر ضرورت دارد و این که چنین خط تحقیق فایده ای وسیع و فوری خواهد داشت چیزی است که اولسن را رهنمون شد تا طی دهه آخر عمر خود توجه خود را بر تأسیس مرکز اصلاحات نهادی Center on institutions Reform و بخش غیررسمی Informal sector در دانشگاه مریلند معطوف دارد. وی در این مورد خودش توانست اندیشه های صریح و ساده ساز را بر مسائل فوری اعمال کند. این ابتکار استادان

همکار را در مریلند و از گوشه و کنار دنیا وادار ساخت که فشار آورند تا بورس‌های تحصیلی به مسائل پیچیده حکومت در رشد نزدیک‌تر شود.

مانکوراولسن ناگهان طرح زندگی خود را ناتمام گذاشت و این کتاب فقط جلوه‌ای از کار او است؛ مختصر مکالمات و مباحثات با شمار زیادی از همکاران سراسر دنیا در زمره اقداماتی دیگر می‌باشد. نوزده موضوع کیفی که وی پشت سر خود باقی گذاشت و هر یک محتوی طرح‌های جداگانه‌ای از زمانهای مختلف است، باز هم اثر دیگری است. این کتاب مانند بسیاری دیگر از کارهایی که اولسن انجام داده است محرک بحث و تحقیق بیشتر است. چنان که دیگران خاطر نشان ساخته‌اند، اولسن با سبکی که داشت از این چالش‌ها خرسند می‌شد. وی پرسش هر سؤال کننده‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد و بیشتر پرسشها را جدی می‌گیرد. ما و کسانی مثل ما که سعادت همکاری با او را داشته‌اند می‌توانند تقریباً پرسشهایی را به یاد آوریم که در پاسخ به نکات ما مطرح می‌کرد. با این همه این امر به احتمال بیشتر باز گوی سبک بارز اوست. این کیفیت نبوغ ویژه و نیرویی به دست نمی‌دهد تا مناظره با منکر این قدر لذت بخش باشد و چالش برانگیزد.

در میان جنبه‌های ناتمام این کتاب جای یک اهداء خالی بود. اما از مطالبی که مانکور برجای نهاده است و نیز مکالمات وی با همسرش روشن می‌شود که اولسن می‌خواست این کتاب را به سه فرزندش الیکا^۱، سورین^۲ و سندر^۳ هدیه کند. به این ترتیب من با ابلاغ این اهدا نوشته را به پایان می‌برم.

چارلز کدول^۴

کالج پارک، مریلند^۵

سپتامبر ۱۹۹۹ ۲۱

^۱ . Ellika

^۲ . Seuerin

^۳ . Sander

^۴ . Charles Cadwell

^۵ . College Park, Maryland

هنگام عصر روز نوزدهم اوت ۱۹۹۱ میلادی، نخستین روز قیام نافرجام تندروان شوروی بر ضد میخائیل گورباچف، تلفن به صدا درآمد. من غمگینانه گزارشهای تلویزیون را تماشا می کردم که می گفتند ظاهراً قیام موفق آمیز بوده است. تلفن از یک روزنامه نویس موافق بود که سؤالات تکان دهنده ای را مطرح کرد. وی پرسید: آیا تنها امید برای اقتصاد به تحلیل رفته شوروی یک حکومت مطلقه بدون ملاحظه است که یک نظام بازار آزاد را بر اتحاد شوروی حکمفرما کند؟ آیا کارکرد اقتصادی شیلی در نهان حکومت مطلقه یوگارته پینوشه^۱، موافق بازار، حکومت کره جنوبی زیر فرمان چونگ هی پارک^۲ و دو هوان چون^۳، حکومت تایوان زیر لوای چیانگ کایشک^۴ و فرزندان^۵، حکومت سنگاپور تحت حکومت لی^۵ و سرزمین اصلی چین زیر حکمفرمایی شیائوپینگ^۶ دنگرشد سریع اقتصادی را به بار نیاورد؟ آیا من در کتاب فراز و فرود ملت‌ها The Rise and Fall nations (۱۹۸۲) ثابت نکرده بودم که گروههای فشار و کارتهایی که در جوامع مردم سالار شمارشان رو به افزایش است، سرانجام موجب کاهش پویایی آنها نمی شوند؟ آیا آن طور رهبران قیام ضد حکومتی ادعا می کردند و آن موقعی که گورباچف اصلاحات نا اندازه ای دموکراتیک خود را معرفی می کرد ولی اقمار شوروی را آزاد گذاشت که راه خود را بروند چنان که رهبران قیام ضد حکومتی شوروی ادعا کردند، کارکرد اقتصادی شوروی کاهش نیافته بود؟

^۱ Ugarte Pinochet

^۲ Chung Hee Park

^۳ Doo- Hwar Chun

^۴ Chiang Kai-shek

^۵ Lee

اگر چه مکالمه به قدری ادامه یافت که همسرم دوبار مرا برای صرف شام فراخواند، اما من پاسخهای تکان دهنده‌ای که روزنامه‌نگار انتظار دریافت را داشت، فراهم نیاوردم. مشکل این نبود که من در مورد ارائه یک تحلیل مناسب از مسائل بزرگ و پیچیده تردید داشتم. در واقع من درباره این موضوعات مدت زیادی فکر کرده بودم. دشواری آن بود که جوابی برای آنها نداشتم.

پرسشها تا حدی به خاطر آن که با کار روزانه من در ارتباط بودند مرا رها نمی کردند. چند ماه پیش، از تلفن روزنامه‌نگار من درگیر کوششی برای پژوهش و تدوین نظر مشورتی درباره سیاست اقتصادی و اصلاحات نهادی برای کشورهای کمونیست و جهان سوم بودم. من در دانشگاه مریلند، مرکزی درباره اصلاحات نهادی و بخش غیررسمی (Center on Institutional Reform and the Informal Sector) (IRIS) دایر کردم که در آغاز کار هزینه آن را منحصراً سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده تأمین می کرد. از آن زمان دفاتر یا برنامه‌هایی در چهل و پنج کشور جهان داشته که قبلاً کمونیست و جهان سومی بودند و در بسیاری از این کشورها سؤالاتی مشابه پرسشهای این روزنامه‌نگار مطرح می شد که ناراحت کننده بود. به طور مثال، برخی از هندیها به شخصیت‌هایی از IRIS گفتند که آنها نمی دانستند چرا اقتصاد هند پشت سر کشورهای چین، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی قرار نگرفته است بدین علت که یک کشور مردم سالار است. بعدها، یک روس آگاه در حکومت روسیه در مسکو به من گفت که وی بیم آن داشت که انقلاب دموکراتیک روسیه به زودی به مرحله ترمیدر Thermidor برسد و خود را بدرد. هنگامی که من با سادگی خاطر نشان ساختم که اندکی پس از ترمیدر Thermidore بود که ناپلئون دیکتاتوری خود را برقرار کرد و به تجاوز در سراسر اروپا پرداخت، وی گفت: «البته» گویی با کودک سخن می گوید که چیزی درباره راههای سخت دنیا نمی داند هنگامی که مشابهاتی نظیر انقلاب فرانسه وجود نداشت؟ و من رشته تفکرم به اینجا کشیده شد که اگر زراد خانه اتمی روسیه به دست ناپلئون یا هیلتر می افتاد چه حادثه‌ای روی می داد.

این گونه تجربه ذهن را سخت به خود مشغول می‌دارد و در نتیجه تا حد زیادی به خاطر جریان اطلاعات از کشورهای بسیار و تحقیقات تازه همکاران سؤالات روزنامه‌نگار امکان‌پذیر گشت. بزرگترین مشکل فقدان یک چارچوب فکری مناسب بوده است. در نوشتارها هیچ کجا یک درک یکسان یا یک تئوری قابل قبول وجود نداشته است که هم دیکتاتوری را در برگیرد و هم دموکراسی را، چه برسد به بازار. خوشبختانه، بینش‌هایی که مورد نیاز بودند به تدریج پدیدار شدند.

سپس به نظرم رسید خوش‌یابی حد و مرز نمی‌شناسد. من به عنوان یک اقتصاددان، به آسانی می‌توانستم چارچوب جدید را با نظریه اقتصادی متداول^۱ به منظور ارائه راه حل برای چگونگی رشد و نمو اقتصاد کشور تلفیق کنم. به طور مثال این پرسش را در نظر می‌گیریم که چگونه یک جامعه به نوعی اقتصاد بازار را به دست یابد که دائماً درآمدهای فزاینده و بالا ایجاد می‌کند. حتی در کشورهای فقیرتر جهان سوم بازار همه جا وجود دارد. در خلال چند ساعت پس از ترک فرودگاه، بازدید کننده در یک کشور جهان‌سومی با شماری پله‌ور، دستفروش برخورد می‌کند. بازارها پر است از کسبه سمج و هر دهکده نوعی مملو از دکان، بازار، یا بازارهای روز خاص خود را دارد. با این همه، اقتصادها بد می‌گردد و مردم فقیر هستند. بازارها پس از فروپاشی کمونیسم همه جا حضور یافته است. در مسکو، درست پس از آزادسازی قیمت‌ها در آغاز سال ۱۹۹۲، مردم عملاً در هر ایستگاه مترو معامله می‌کردند و دهکده‌ها تقریباً در هر طرف پیاده‌روها دیده می‌شدند. حتی دو نسل کمونیسم روحیه کسب و کار را از بین نبرده بودند و بدین گونه بازارهای بیشمار ناگهان پدیدار شدند. با این وجود همزمان مردم فقیر بودند و تولید نه تنها در روسیه بلکه در بسیاری از کشورهایی که سابقاً کمونیست بودند نیز کاهش یافته بود.

چه چیزی باعث می‌شود که برخی اقتصادهای بازار غنی گردند در صورتی که دیگر اقتصادهای بازار فقیراند. چه سیاست‌ها و نهادهایی برای کشور لازم است تا از اقتصاد بازار

^۱ Standard

مشکل از پيله‌ورها و بازارچه‌ها به اقتصاد بازاری بدل گردد که تا تعداد بیشماري ثروتمند ایجاد کند. ضمن تکوین نظریه‌ای که به پرسش‌های خبرنگار مذکور پاسخ می‌دهد این کتاب همچنین سنجش عمده‌ای از پاسخ به این پرسش ظاهراً بسیار متفاوت بدست می‌دهد که چرا تقریباً در هر جامعه‌ای بازارهای بسیار وجود دارد ولی فقط جوامع معدودی توان‌گرند.

با این پاسخ‌ها می‌توانیم به فوریت دریابیم چرا پس از شکست فاشیسم و فروپاشی کمونیسم پیامدهای به شدت متفاوت پدید آمدند. در پایان جنگ جهانی دوم، اغلب ناظران انتظار داشتند که آلمان شرقی، ژاپن و ایتالیا برای زمانی دراز در فقر بسر برند. ایالات متحد نگران آن بود که شاید چند سال وقت لازم باشد تا مواد غذایی مورد نیاز برای بقای اهالی این جوامع فراهم گردد. در واقع، هر سه کشور شکست‌خورده عضو پیمان محور به محض این که محدودیت‌های جنگ و اشغال برطرف شد از رشد سریع اقتصادی برخوردار شدند و این سه رویداد رشد تا آن حد بر پایه تئوری‌های متداول غیر قابل توجیه بود که «معجزات اقتصادی» نام گرفت. برخلاف، هنگامی که کمونیسم فروپاشید، افرادی که بیهودگیهای اقتصادی نظامهای اقتصادی نوع شوروی را تحمل کرده بودند، همانند بیشتر ناظران غربی، انتظار داشتند که کارکرد اقتصاد به طرزی بارز بهبود یابد. در واقع، در خیلی از جوامعی که قبلاً کمونیست بودند. کارکرد اقتصادی حتی نسبت به زمان کمونیسم خیلی بدتر شده است. هر کشور سابقاً کمونیست از کاهش مقدار محصول، اگر دچار فروپاشی نگردید، خیلی خسارت دید و برای بسیاری مدتی مدید طول خواهد کشید تا بهبود یابند. با آنکه، من اعتقاد دارم که آمارهای رسمی در کشورهای سابقاً کمونیست درباره کاهش درآمدهای واقعی اغراق می‌کنند و من شخصاً نسبت به آینده برخی از این اقتصادها خوشبین هستم، در این باب نمی‌توان تردید کرد که کارکرد اقتصادی کمتر از انتظار بوده است.

نفاوت فوق‌العاده و غیرمنتظره میان کارکرد اقتصادی پس از شکست دولت‌های محور و پس از فروپاشی کمونیسم از دید خواسته‌های کشورهای پیروز در جنگ جهانی دوم بیشتر از هر چیز چشمگیر است. مدت زمانی پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای پیروز از آن بیم داشتند که آلمان و ژاپن باز به عنوان کشورهای خودکامه متجاوز سر بلند کنند و در نتیجه نخواستند اقتصاد صنعتی قوی آنان توسعه یابد و یا حتی به صورت کشورهای متحد در آیند. برخلاف، کشورهایی که در جنگ سرد از آغاز برنده بودند، خواستند کشورهایی را که زمانی کمونیست بودند یاری دهند تا به تصور غرب به صورت جوامع موفق در آیند. بنابراین، پرسشی که این کتاب در پیش می‌گذارد این است: چرا کارکرد اقتصادی مخصوصاً در ارتباط با انتظار پس از شکست فاشیسم نسبت به دوران پس از فروپاشی کمونیسم این قدر بهتر بود؟

اضمحلال پرده آهنین چیز دیگری را فاش کرد که ملت‌های توسعه یافته غرب خواه برنده یا بازنده جنگ جهانی دوم انتظار نداشتند؛ شیوع بسیار زیاد فساد رسمی و جنایت مافیائی. به طور مثال، در روسیه، برخی نظرسنجی‌ها دلالت دارد بر این که جنایت و فساد مهمترین مشکل جامعه به شمار می‌روند. اگر چه البته مأموران فاسد و سازمانهای مافیائی در بیشتر کشورهای غربی وجود دارند (و در شهرهای بزرگ امریکا نسبت به کشورهایی که قبلاً کمونیست بودند محتملاً جنایت خیابانی بیشتری وجود دارد)، گسترده فساد رسمی و جنایت سازمان یافته در کشورهایی که سابقاً کمونیست بودند (و به ویژه در اتحاد شوروی سابق) بیرون از رده تجربه غرب است. بنابراین، پرسش دیگری را که این کتاب مطرح می‌کند این است که چرا کشورهایی که سابقاً کمونیست بودند این قدر از فساد رسمی و جنایت سازمان یافته آسیب می‌بینند؟

از آنجا که چارچوب فکری برای بررسی پرسشهای روزنامه‌نگار بوجود آمد و با علم اقتصاد متداول تلفیق یافت نتیجه آن یک ساختار فکری بود که همزمان هم بازارها را در بر گیرد و هم حکومت‌ها را و هم جوامع خواه غنی باشند با فقیر، اقتصادها و سیاست‌های

دارند. اقتصادها سیاستها را به حرکت درمی آورند و سیاستها بر اقتصاد حکومت می کنند. در نتیجه، نظریه‌های بازار که دولت را نادیده می گیرد یا استنباط سیاستمداران، که اقتصاد را پدیده‌ای برون‌زا می داند ذاتاً محدود و نامتوازن هستند. این نظریه‌ها درباره ارتباط میان شکل حکومت و سرنوشت اقتصاد به ما چیز زیادی نمی گویند یا بطور کافی توضیح نمی دهند چرا برخی جوامع غنی و بعضی دیگر فقیر هستند.

اگر چه آدام اسمیت و جان استوارت میل و برخی دیگر از اقتصاددانان بزرگ در قرنهای پیشین حکومت و سیاست و نیز بنگاه‌ها و بازارها را در تحلیل خود داخل محو کردند، اما سایر اقتصاددانان در قرن بیستم تا این اواخر به این هدف بلند پروازانه دست نیافته بودند. نخستین اقتصاددانان بزرگ قرن بیستم که این کار را انجام داد جوزف شومپتر^۱ و کتاب الهام بخش و درخشانش (بدون آنکه غیگو باشد) تحت عنوان سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی بود. در قدردانی از این کار برجسته، من برای متون قبلی این کتاب عنوان سرمایه‌داری، سوسیالیسم و حکومت مطلقه را انتخاب کرده بودم. با این همه، عنوان کنونی قدرت و رونق انتخاب شد تا اندیشه اصلی را روشن تر پیام آور باشد. رابرت کلتیگارد^۲ عنوان فرعی فزون رشدی استبدادهای کمونیستی و سرمایه‌داری را ابداع کرد. بدین خاطر، من بسیار سپاسگزار هستم نه فقط به علت معنای دو پهلوی واژه فزون رشدی بلکه به سبب آن که این امر را به یاد ما می آورد که حتی مطمئن‌ترین و توسعه یافته‌ترین دموکراسیها نسبت به کشورهای استبدادی دنیا رشد چشمگیرتر طلب می کنند (پس تهیه تعدیل به خاطر آنکه دموکراسی‌ها از نقطه بالاتری شروع کردند و توان کمتری در سبقت گیری از کشورهای استبدادی داشتند). استدلال این کتاب، اگر درست باشد، برای سیاست اقتصادی در دموکراسیهای پیشرفته اروپا، امریکای شمالی و ژاپن و نیز در کشورهایی که رژیم استبدادی دارند یا اخیراً داشته‌اند، نکات ضمنی مهمی دربردارد.

^۱ Joseph Schumpeter

^۲ Robert Kiltgaard

من در این پیشگفتار دعاوی مدلی مطرح کرده‌ام. بر عهده من نیست که درباره درستی این دعاوی قضاوت کنم، بلکه این امر بر عهده منتقدان، خوانندگان و مؤلفان بررسی‌های بعدی است. اگر دعاوی من درست نباشند سزاوار انتقاد جدی هستم. اگر چه من متکی به آثار دیگران بوده‌ام و میزان بسیار زیادی اطلاعات ارزنده، کمک و انتقاد از همکاران به ویژه همکاران IRIS و بخش اقتصاد در دانشگاه مریلند دریافت داشته‌ام، اما به تنهایی مسئول همه کمبودها و نقطه‌های ضعف این کتاب و نیز هر گونه مدعای ناموجهم و اگر خواننده کلیه صفحات بعدی را مطالعه کند با وجود قضاوتهایی بسیار سخت و مشکل پسندانه‌اش سپاسگزار خواهم بود.

مانکور اولسن